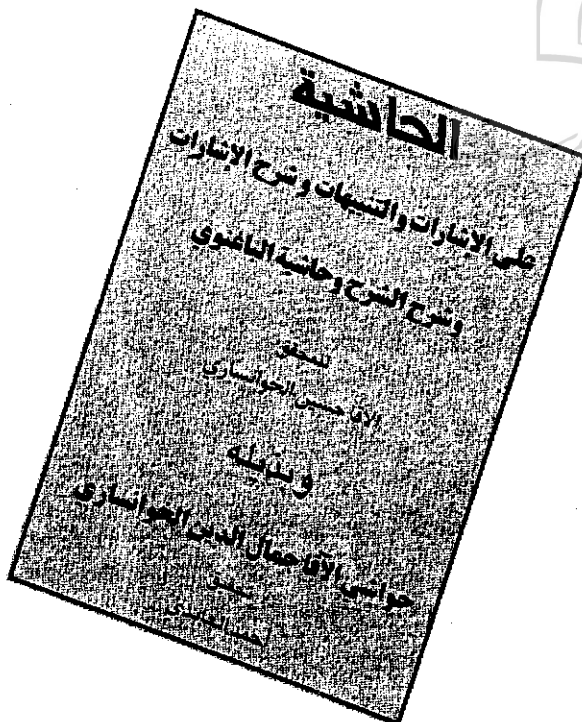


نگاهی به حاشیه محقق خوانساری بر شروح اشارات

احمد عابدی

تاریخ فلسفه، همان تاریخ تفکر در وحدت است. آغاز فلسفه آغاز اندیشیدن و وحدت‌انگاری بوده است. بزرگ‌ترین مشکلی که نخستین فیلسوفان با آن رو در رو بودند، پیدا کردن جهت وحدت در میان کثرت‌هایی است که مشاهده می‌نمودند. کثرت چون سراپی است که از هیچ واقعی حکایت نمی‌کند و آنچه که مهم است یافتن وحدت و جهت ارتباط و پیوند این موجودات با یکدیگر است. آیا موجودات مانند واژه‌های نامأنوسی هستند که چون کاه و کلهکشان کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؟ یا آنکه جهت وحدتی مثل نخ تسبیح آنها را به یکدیگر پیوند و ارتباط داده است؟

به همین جهت طالس ملطی می‌گوید: «آب اصل همه چیز است و هر چیزی از آب آفریده شده است». مقصود طالس از آب، آب متعارف نیست و چندین تفسیر از سخن او شده است. پس از او برخی آتش را اصل هر چیزی دانستند. برخی از فیلسوفان منکر حرکت شدند و بعضی چون هراکلیتوس منکر سکون شده می‌گوید: «خورشید هر روز جدید است». آنچه در این دعاوی مهم است توجه این فیلسوفان به یافتن جهت وحدت بین موجودات است. قوام یک نظام فکری به عامل وحدتی است که عناصر مختلف آن را پیوند داده و هدف واحدی را برای آنها ترسیم کرده باشد. این افکار و اندیشه‌ها سبب پیدایش عصر طلایی یونان باستان شد که فیلسوفان بزرگی در آن پدید آمدند.



الحاشية على الإشارات والتنبيهات و شرح الإشارات و شرح الشرح و حاشية الباغنوي، للمحقق الآقا حسين خوانساري و بذيله حواشي الآقا جمال الدين خوانساري، تحقيق احمد العابدي.

ج) مشاین؛

د) عرفا؛

ه) پیروان حکمت متعالیه؛

و) نحله‌های جدیدی چون مکتب تفکیک و امثال آن.

حکیم سبزواری می‌فرماید:

آنان که متصدی شناخت حقایق اند، چهار فرقه اند: زیرا آنان یا تنها از راه فکر می‌خواهند به معرفت برسند و یا از راه تصفیه نفس و یا هر دو. آنان که جمع بین فکر و تصفیه و طهارت نفس کرده‌اند، طرفداران فلسفه اشراقند. عرفا نیز تنها از راه تصفیه نفس و تخلیه و تحلیه پیش می‌روند. و آنان که تنها با قدم فکری گام برمی‌دارند، اگر مقید به مواظبت بر شرع باشند، متکلم خواهند بود و گرنه فیلسوف مشایی می‌باشند.^۳

حاجی سبزواری در این عبارت روش حکمت متعالیه را که خود نیز پیرو و مفسر آن است، بیان نکرده است. صدرالمتألهین مکرراً در اسفار می‌گوید: «روش ما جمع بین استدلال و عرفان است».

فلسفه مشاء

گرچه پیش از دوره اسلامی گرایش‌های مختلف اشراقی و مشایی میان فیلسوفان وجود داشت و اندیشه‌های کاملاً متفاوت ارسطو و افلاطون که هرگز قابل جمع نمی‌باشند - برخلاف تصور فارابی - بیانگر این دو جریان فکری است، در عالم اسلام این دو مکتب به خوبی شکل گرفته و هر کدام از یک نظام فکری مشخصی پیروی کردند. ابن سینا، امام مشاین گردید و شیخ شهاب‌الدین سهروردی - که ظاهراً به جرم شیعه بودن به شهادت رسید - نیشوای اشراقیین شد.

ابوعلی سینا کتاب‌های مهمی را در بخش حکمت نظری تدوین نمود؛ مثل الشفاء و النجاة و الإشارات و التنبیهات. هر یک از این سه کتاب مورد توجه فیلسوفان پس از او قرار گرفت. عده‌ای به تدریس این کتاب‌ها مشغول شدند و برخی به ترجمه، شرح، حاشیه و تعلیقه‌نویسی بر آنها همت گماردند. اما کتاب «الإشارات و التنبیهات» اقبال بیشتری یافت؛ زیرا نسبت به شفا، مزایای نامبرده در ذیل را از آن خود کرد:

۱. شرح الإشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۳۹۴، فصل ۱۷، نمط ۹.
۲. شرح فصوص الحکم، ص ۲۸۷، فص شعبی.
۳. شرح منظومه، ص ۶۸، حاشیه کتاب.

سقراط و افلاطون و ارسطو هر کدام تلاش فراوانی برای پیشرفت فلسفه داشتند.

فلسفه در ابتدا شامل بسیاری از علوم می‌گردید؛ به طوری که حتی طب و هیئت و موسیقی و شعر نیز بخشی از آن به شمار می‌آمدند. اما با پیشرفت علوم و تقسیم‌بندی علوم، دایره بحث فلسفی مشخص و محدود گردید. گرچه موضوع فلسفه - که به نظر سقراط وجود و به نظر افلاطون احد و به نظر ارسطو موجود بود - همه هستی را فرا می‌گرفت و چیزی را از خود بیرون نمی‌گذاشت، اما به هر حال بحث از هستی به صورت کلی بحث فلسفی بود. سپس فلسفه یا حکمت به دو بخش نظری و عملی تقسیم گردید. حکمت نظری، ریاضیات، هیئت، موسیقی، طبیعیات و الهیات را شامل می‌شد. حکمت عملی به اندیشه‌های مربوط به عقل عملی (اخلاق و تدبیر منزل و سیاست) روی کرد.

اما آنچه که مهم بود شناخت و معرفت الهیات بالمعنی الاعمال و الهیات بالمعنی الاخص است. بحث از شناخت خدای متعال و اسما و صفات و افعال او و چگونگی پیدایش خلق از او و رجوع همه چیز به او، غایة القصوی و کعبه آمال و آرزوی همه فیلسوفان بوده است؛ گرچه هیچ طایر قدسی با مرکب علم حصولی و درس و بحث حوزوی و دانشگاهی نمی‌تواند به قله رفیع معرفت حقیقه الحقایق دست یابد و به گفته ابن سینا:

جلّ جناب الحق عن ان یكون شریعة لکل وارد او یطلع علیه الا واحد بعد واحد.^۱

درگاه حضرت حق برتر از آن است که هر رهگذری بر آن وارد شود یا آگاه بر آن شود مگر یک نفر پس از یک نفر.

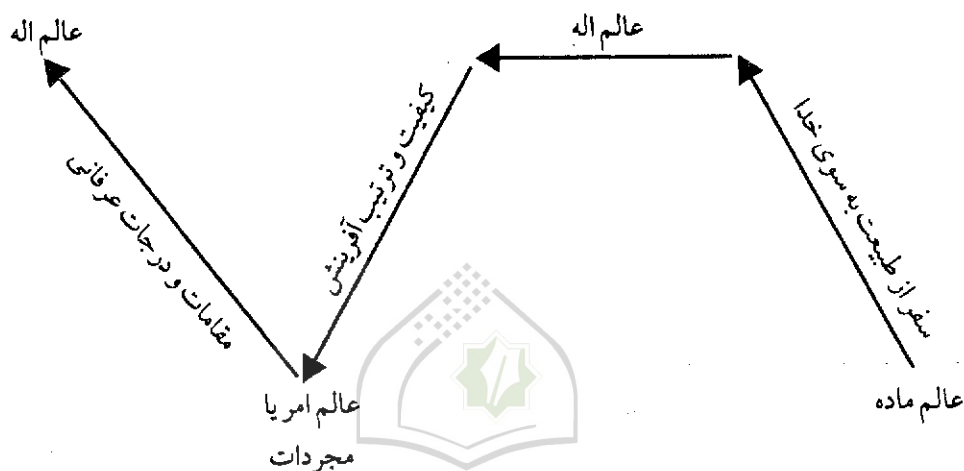
و محی‌الدین ابن عربی نیز گوید:

احدی از حکما و علما به حقیقت معرفت نرسیده است؛ مگر پیامبران الهی - علیهم السلام - و بزرگان از عرفا و یافتن آن از طریق فکر و علم حصولی در واقع آب در هاون کوبیدن است.^۲

آنان که به دنبال شناخت خدای متعال و اسما و صفات و افعال اویند، عبارتند از:

- الف) متکلمان؛
ب) اشراقیون؛

سپس به برزخ بین محسوسات و مجردات، یعنی نمط سوم درباره نفس انسانی و سماوی می‌رسد. آنگاه به ماورای طبیعت و عالم اله منتهی می‌شود. تا اینجا سفر او از خلق به حق بوده است. سپس در بحث از صفات و اسمای الهی، سفر عقلی از حق به حق را طی می‌کند. در نمط پنجم و ششم و هفتم سفر از حق به خلق را طی می‌کند؛ اما این مرتبه به سوی مادیات نرفته و در ترتیب آفرینش تنها به ابداعیات و مجردات پرداخته و سفر خود را به عالم امر به پایان می‌رساند. سفر چهارم خود را با قدم عرفان و معنویت می‌پیماید و حالات و درجات و مقامات عارفان بالله را بیان می‌کند.



۱. این کتاب مشتمل بر چهار علم منطقی، طبیعیات، الهیات و تصوف بود. منطقی آن در ده نهج و فلسفه آن در ده نمط تنظیم گردید. سایر آثار ابن سینا چنین جامعیتی را نداشت؛ به ویژه به دلیل اشمالاش بر مبحث تصوف و عرفان.

۲. این کتاب از نظم و ترتیب استواری بهره‌مند است. شیخ پس از بیان منطقی نه بخشی برای سیر و سلوک یا سفر عقلی به سوی خدای متعال از عالم طبیعت شروع کرده است؛ زیرا انسان در دامن طبیعت متولد می‌شود و سپس به سوی خدای متعال حرکت می‌کند. از طبیعت به ماورای آن، یعنی محدّد الجهات، رسیده و

۷. چون تاریخ تألیف این کتاب به اواخر عمر ابن سینا باز می‌گردد. محصل افکار و اندیشه‌های او و آخرین انظار فلسفی وی محسوب می‌شود.

به هر روی، نظر فیلسوفان پس از ابن سینا در مورد این کتاب یکسان نیست. برخی آن را بسیار ستوده‌اند و معتقدند در جهان اسلام کتابی به قوت و زیبایی و دقت آن در فلسفه نوشته نشده است، و چیز زایدی در آن وجود ندارد، و به جهت اهمیت زیاد و دور بودن مطالب آن از فهم و ذهن افراد مبتدی شیخ در ابتدای نمط اول و نیز در انتهای کتاب به حفظ آن سفارش نموده است و نارضایتی خود را از آموختن آن به نااهلان اعلام داشته و خدا را بر آن گواه گرفته است. اما بعضی از مفسران فلسفه مشا نیز معتقدند که ابن سینا در این کتاب از مطالب مهم و ضروری طفره رفته و به آنچه اهمیتی ندارد پرداخته و مطالب غیر مهم و غیر ضروری را بسیار شرح می‌دهد.

آقا حسین خوانساری (ره) مکرر در حاشیه خود می‌گوید: روش شیخ در این کتاب پرداختن و تفصیل دادن به مطالب غیر مهم است. گرچه در تعلیقه بر فصل هیجده نمط چهارم محقق

۳. علاوه بر نمط‌ها، فصل‌های هر نمط نیز ترتیب و نظم منطقی دارد؛ به طوری که هر بحثی از مباحث این کتاب متوقف بر بحث‌های گذشته و پیش درآمده برای بحث‌های آینده است و هرگز در بحث‌های خود خواننده را به آینده حواله نداده و هر چیزی را در جای خود بحث کرده است.

۴. برهان صدیقین در این کتاب برای اولین بار با مقدمات کافی مورد بحث قرار گرفت و برای اثبات واجب الوجود از ممکنات بهره‌نگرفته است و از مفهوم وجودی که مرآت و آینه بمصداق خود است، وجود خارجی واجب الوجود را اثبات نموده است.

۵. گرچه ابن سینا در همه کتاب‌های خود اهل برهان بوده و به شدت از مغالطه و جدل پرهیز دارد، در این کتاب روش برهانی او بهتر از هر کتاب دیگری نمایان است.

۶. مختصر بودن اشارات، نسبت به سایر کتاب‌های ابن سینا - در عین آنکه مشتمل بر تمام بحث‌های فلسفی است و چیزی از آنها فرو نگذاشته است - امتیاز مهم دیگری است که این کتاب را بیش از همتاهای خود قابل استفاده کرده است.

کتاب های فخر رازی به جهت جامعیت مؤلف در علوم مختلف و قلم رسا، شیوا و سلیس و تقریر خوب آن مورد توجه حوزه های علمیه قرار گرفت. اما از آنجا که فخر رازی در شرح خود بر اشارات تقریباً تمامی مبانی فلسفه مشأ را مورد نقلاً قرار داد، خواجه نصیر تصمیم گرفت با نوشتن شرحی اشکالات او را پاسخ داده از ابن سینا دفاع نماید. شرح اشارات خواجه نصیر، قرن ها متن درسی فلسفه مشأ قرار گرفت، و بگفته علامه تهرانی هفده شرح بر آن شرح نوشته شده است.^۵

این در حالی است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی کاملاً همه آنها را استقصاء نموده است و پس از او نیز چندین شرح و ترجمه و تعلیقه دیگر بر متن اشارات و نیز بر شرح خواجه نوشته شده است. ما در اینجا به چند نمونه از کتاب های معاصران اشاره می کنیم:

۱. «ترجمه و شرح اشارات و تشبیهات»، از دکتر حسن ملکشاهی؛
۲. «ترجمه نمط چهارم و هشتم و نهم اشارات» از شهید آیه الله مطهری؛
۳. «شرح نمط چهارم اشارات» از دکتر احمد بهشتی؛
۴. «درس های شرح اشارات» از آیه الله حسن زاده آملی؛
۵. «تعلیقات علی شرح الإشارات» از آیه الله حسن زاده آملی؛
۶. «شرح الاشارات و التشبیهات» از استاد محمدحسین حشمت پور.

سه اثر اخیر هنوز چاپ نشده اند.

از آنجا که فخرالدین رازی در تمام مباحث مخالف نظرات شیخ بوده و خواجه نصیر در همه مسائل از شیخ دفاع کرده است، برخی از نویسندگان در مقام قضاوت و محاکمه بین آن دو برآمده اند. کتاب «شرح الشرح» یا «ایضاح المعضلات» معروف به «المحاكمات بین شرحی الاشارات» از قطب الدین رازی بویهی در این میان از شهرت بیشتری برخوردار بوده و مکرراً همراه با شرح اشارات چاپ شده است؛ گرچه چاپ محاکمات از سوی دفتر نشر کتاب ناقص بوده و مخصوصاً از ابتدای جلد دوم آن مقداری افتادگی دارد. پس از او ملا میرزا جان حبیب الله باغنوی شیرازی، حاشیه ای بر محاکمات قطب رازی نوشت و

خوانساری فرموده است:

... وإن كان للضئنة أي البخل - فمع أنها خصلة غير محمودة ولا ينبغي أن يظن بمثل الشيخ ياباه دأبه في التفصيلات والتوضيحات، لأن هذا مشعر بجهد به على الطلاب وحرصه على تعليم المتعلمين، وحاشاه عن أن يقال إنه لم يتفطن لهذه الأبحاث وبنى الأمر على ما وقع في ذهنه بادي الرأي من غير تحقيق وإيقان. وبالجملة تزيد الحيرة على الحيرة التأمل في أمر هذا الرجل العظيم وتبني أطواره وأحواله وكلماته، ولعله في المراتب والمسائل السهلة التي ليست من أسرار الحكمة ودقائقها ولا محذور في إذاعتها وإشاعتها يتعرض للتفصيل والتوضيح جداً على المبتدئين شفقة عليهم، وأما في المقامات الخفية أو المسالك الدقيقة والمسائل التي تبعد عن الأذهان ويخاف على إظهارها وقوع القاصرين في الضلالة والطفيان فيمسك عنان القلم ولا يرسله شفقة أيضاً على الطلاب كيلا يقعوا في خلاف الصواب.

محقق خوانساری در عبارت پیش گفته تکرار می کند که شیخ به آنچه مهم است نپرداخته و به توضیح و اوضحات و مسائل ساده ای که از اسرار حکمت و فلسفه نبوده و انتشار آنها مشکلی ایجاد نمی کنند کتاب را پر نموده است. البته قصد شیخ خیر بوده است؛ زیرا وی می خواست افراد مبتدی با خواندن این کتاب بر اثر درک نکردن مقصود آن به گمراهی نیفتند. وصیت شیخ در ابتدا و انتهای حکمت این کتاب، مؤید همین نظر محقق خوانساری است. به هر حال به گفته علامه تهرانی این کتاب «سر مشق همه کتاب های معقول و برترین آنها در فلسفه مشأست».^۴ به همین جهت کتاب های زیادی به عنوان ترجمه، شرح، حاشیه، تحریر اشارات نوشته شده است، به طوری که علامه حلّی سه شرح به نام های الإشارات إلى معانی الإشارات و بسط الإشارات و ایضاح المعضلات من شرح الإشارات بر آن تدوین نموده است. ولی دو شرح از شهرت بیشتری برخوردار است:

۱. شرح الإشارات و التشبیهات از فخرالدین رازی.
۲. حل مشکلات الإشارات، معروف به شرح اشارات از خواجه نصیرالدین طوسی.

۴. الدرر، ج ۲، ص ۸۶.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۱۰.

نگارنده تاکنون هیچ کتابی نیافته است که به درستی این حاشیه را معرفی کرده باشد. مثلاً در کتاب علامه افندی که قدیمی ترین منبع در شرح حال محقق خوانساری به شمار می رود، آمده است:

ومن تألیفات أيضاً حاشية على شرح الإشارات ومتعلقاته من الطبيعي والإلهي جيدة جداً كاملة، وله حاشية أخرى عليه أيضاً ورد الأستاذ الفاضل في حاشيته عليه ولعلها لم تتم فلاحظ^۶

با آنکه علامه افندی به گفته خود نزد آقا حسین خوانساری شرح اشارات را درس گرفته است، مع الاسف این کتاب را به شایستگی معرفی نکرده و شاید اصلاً آن را ندیده است. زیرا:

اولاً این حاشیه، تعلیقه بر متن اشارات و تنبیهات ابن سینا نیز می باشد؛ با آنکه کلام علامه افندی بر آن دلالت ندارد.

ثانیاً این حاشیه به طبیعیات و الهیات اکتفا نکرده و به قسمتی از بخش عرفان کتاب نیز پرداخته است.

ثالثاً این حاشیه تکمیل نشده است؛ زیرا کتاب اشارات و شرح های آن دارای ده نمط اند، ولی حاشیه آقا حسین تا نیمه نمط هشتم کتاب را پوشش می دهد.

رابعاً محقق خوانساری دو حاشیه مختلف بر شرح اشارات ندارد؛ بلکه ابتدا یک حاشیه بر آن نوشته است، و سپس آن را اصلاح کرده و مقداری از آن را حذف و مقداری نیز به آن افزوده است.

خامساً حاشیه آقا حسین فقط حاشیه بر شرح اشارات نیست، بلکه حاشیه بر محاکمات و بر حاشیه باغنوی نیز می باشد.

ضمناً مقصود علامه افندی از «الاستاذ الفاضل فی حاشیته» صاحب کتاب ذخیره است که حاشیه ای بر شرح اشارات نوشته است.

علامه آقا بزرگ تهرانی نیز فرموده است:

شرح الاشارات و التنبیهات المذكور لاغا حسین بن جمال الدین محمد الخوانساری المتوفی سنة

۶. ر. ک: الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۳۹؛ لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۶۶۵؛ الدرعیة، ج ۶، ص ۶۱۰؛ الأعلام، ج ۲، ص ۱۷۲.

۷. آنچه ذکر شده تاریخ وفات اوست که در کتاب های زیادی آمده است ولی بر صفحه اول نسخه خطی شماره ۶۶۹۵ حاشیه آقا حسین در کتابخانه آیه الله مرعشی نوشته شده است: «وفات محقق خوانساری در اواخر ۱۰۹۶ اتفاق افتاد؛ البته احتمال دارد تصحیف ۱۰۹۹ باشد.

۸. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۸؛ و از او نیز اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۰.

به قضاوت های وی اعتراض کرد. نامبرده خود به داوری بین دو شارح اشارات پرداخته است. میرزا جان باغنوی معاصر ملا عبدالله یزدی و مرحوم مقدس اردبیلی بوده و هر سه شاگرد جمال الدین از شاگردان دوانی می باشند. از مطالعه کتاب باغنوی روشن می شود که وی فیلسوف و متکلم توانایی بوده و ظاهراً شیعه بوده است؛ ولی معمولاً آنان که شرح حال او را نوشته اند، وی را سنی حنفی و یا شافعی معرفی کرده اند.^۶

محقق خوانساری و حاشیه او بر شروح اشارات

آقا حسین بن جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۸ هـ. ق) از علمای بزرگ شیعه بوده و به لقب های «آقا» به صورت مطلق، «تلمیذ البشر» (چون نزد استادان بسیاری تحصیل کرده است) و «استاذ الكل في الكل» (چون در اکثر رشته های علوم متداول در عصر خود تدریس داشته است) و «عقل حادی عشر» شهرت دارد. وی علوم عقلی را نزد حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی فرا گرفت.

اکثر تألیفات محقق خوانساری در موضوع علم کلام و فلسفه مشاست؛ مثل: رساله فی الجبر والاختیار، حاشیه علی الحاشیه القدیمة الجلالیة علی الشرح الجدید للتجرید، الحاشیه علی الهیات الشفاء، الحاشیه علی شروح الإشارات، رساله فی التشکیک، رساله فی شبهة الاستلزام.

حاشیه آقا حسین خوانساری بر شرح های اشارات در واقع حاشیه بر چهار کتاب فلسفی است؛ بدین شرح:

حاشیه بر:

الاشارات و التنبیهات از شیخ رئیس ابوعلی بن سینا،

و شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی،

و شرح الشرح یا المحاکمات قطب الدین رازی،

و حاشیه شرح الشرح ملا میرزا جان باغنوی شیرازی.

کتاب محقق خوانساری حاشیه بر هیچ کدام از کتاب های نامبرده در بالا به تنهایی نبوده بلکه تعلیقه ای بر مجموع چهار کتاب فوق است.

حاشیه بر متن الاشارات و التنبیهات و بر شرح اشارات خواجه طوسی و بر شرح الشرح (محاکمات قطب رازی) و بر حاشیه باغنوی بر محاکمات و نیز حاشیه آقا جمال بر حاشیه والد خود می باشد.

۱۰۹۹ هـ. ق. ذکر فی فهرس تصانیف^۹

در این عبارت نیز چند مسامحه وجود دارد: اولاً کتاب آقا حسین حاشیه است نه شرح و تفاوت این دو بسیار است. ثانیاً حاشیه او تنها حاشیه بر متن اشارات نبوده سه کتاب دیگر را نیز در بر می گیرد. ثالثاً آقا حسین در این حاشیه بر کلمات ابن سینا تعلیقات بسیار اندکی داشته و غالباً به کلمات میرزا جان باغنوی توجه کرده است.

۲. با آنکه محقق خوانساری تقریباً نیم قرن پس از ملاصدرا می زیست، اما هرگز تحت تاثیر اندیشه های حکمت متعالیه نبوده است. محقق خوانساری در این کتاب کاملاً از آراء و اندیشه های فلاسفه مشائی پیروی نموده و از روش اشراقیین بسیار پرهیز دارد.

در فهرست های نسخ خطی کتابخانه ها نیز این کتاب به درستی معرفی نشده است؛ مثلاً نسخه خطی شماره ۴۸۴۰ کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی این گونه معرفی شده است:

۳. محقق خوانساری گرچه مشائی است، در مسأله اثبات هیولی به راهی دیگر می رود و در تفرقه آب یک ظرف به دو ظرف، سخن اشراقی ها را می پذیرد. روشن است که این مسأله در اکثر بحث های فلسفی اثر می گذارد.

حاشیه الشفاء از آقا حسین بن جمال الدین خوانساری حاشیه متوسطی است؛ با عنوانین قوله - قوله بر کتاب شفای ابن سینا، با ذکر نظر گرفتن شرح شفا و حاشیه باغنوی و جز اینها.^{۱۰}

۴. معمولاً فلاسفه معتقدند که افعال خدای متعال دارای غرض نمی باشد؛ زیرا غنی بالذات نزد آنان کسی است که در افعال خود نه غرضی و نه عوضی بخواهد. بنابراین خداوند در افعال خود، غرض فاعلی و فعلی ندارد. اما محقق خوانساری این رأی فلسفی را مطابق تعالیم دینی ندانسته به شدت و پی در پی با آن مخالفت می کند، و ضمن معنای دیگری که برای غرض ذکر کرده است، کلام فلاسفه را مطابق با قانون حسن و قبح عقلی دانسته است.

بسیار جای تعجب است که چگونه نسخه حاشیه بر شرح اشارات را به عنوان حاشیه بر شفا معرفی کرده اند؛ در حالی که اشارات هیچ تشابهی با شفا ندارد، بلکه همان سطر اول صفحه اول این نسخه، لفظ «نمط» و «محقق» به کار رفته است، که خود شاهدهی است بر اینکه این حاشیه مربوط به اشارات است. علاوه بر آنکه حاشیه باغنوی ربطی به شفا ندارد. و ضمن معرفی نسخه شماره ۲۱۳ آمده است:

۵. یکی از مباحث مفصل آقا حسین در این حاشیه بحث از علم فعلی خداوند به ماسوی قیل از ایجاد خلق است. مشأ قائل به صور مرتسمه در ذات بوده ولی این قول چون اشکالات فراوانی دارد آن را توجیه کرده و همان صور مرتسمه را پذیرفته است.

حاشیه شرح الاشارات و المحاکمات از آقا حسین بن جمال الدین حاشیه مفصلی است بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی و کتاب محاکمات قطب الدین رازی.^{۱۱}

۶. مسأله تشکیک وجود از مهم ترین بحث های حکمت متعالیه است، و هیچ مسأله ای در حکمت متعالیه بدین پایه از اهمیت نمی رسد، و می توان گفت تمام ابتکارات ملاصدرا متوقف بر همین مسأله تشکیک است. مثلاً حرکت جوهری، اصالة الوجود، وحدت حقیقت وجود و اشتراك معنوی وجود،

در این عبارت نیز اشاره ای به حاشیه باغنوی و متن اشارات نشده است؛ با اینکه بیشتر تعلیقات آقا حسین بر حاشیه باغنوی است.

در سایر فهرست ها نیز این حاشیه را نادرست معرفی کرده اند و بلکه نگارنده در هیچ کتاب یا فهرستی معرفی صحیحی از این کتاب نیافته است.^{۱۲}

اشارات و تنبیهاتی به محتوای کتاب

۱. کتاب حاضر حاشیه بر چهار، بلکه بر پنج کتاب است:

۹. الدرر، ج ۶، ص ۱۱۰.

۱۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ج ۱۳، ص ۳۸.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱۲. رجوع شود به فهرست کتابخانه وزیری یزد، ج ۲، ص ۵۶۹، ش ۶۶۲؛

فهرست کتابخانه اهدایی آقای مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳،

ص ۲۲۸، ش ۱۷۳؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد،

ج ۳، ص ۱۲۵۰، ش ۹۱۷ و ج ۱، ص ۲۲۹، ش ۲۶۳؛ فهرست کتب

خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۸۶، ش ۷۰ و ج ۱۱،

ص ۹۵، ش ۸۸۷۲ و ص ۹۶، ش ۶۹۴۹، ش ۱۱۶۹۷.

مرحوم نراقی و نیز آقا علی مدرس دلیلی بر آن یافت.

از اینجا است که به دقت نظر مرحوم آقا حسین خوانساری می‌بریم که در حواشی خود بر نمط چهارم اشارات به شدت مسأله تشکیک وجود را مورد انکار قرار داده و دوبار می‌فرماید:

ما مسأله تشکیک را نفهمیدیم و گویا مدعی آن - مقصود ملاصدراست - نیز آن را نفهمیده باشد.

البته روشن است که مقصود از این انکار، انکار تشکیک خاصی است؛ یعنی اختلاف مراتب مصداق وجود، نه تشکیک عامی و اختلاف مفهومی آن، که در متن تجرید اولی را انکار کرده و دومی را پذیرفته است. و یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین بحث‌های محقق خوانساری همین مسأله انکار تشکیک است. مخفی نماند که انکار تشکیک با ذوق فقها در مسأله شناخت واجب سازگارتر است. از این رو فقها بیشتر تمایل به حقایق متباینه مشأ دارند و تشکیک وجود را چندان بر نمی‌تابند.

۷. از دیگر ویژگی‌های این کتاب انکار اصالة الوجود است. فیلسوفانی که قبل از صدر المتألهین بوده‌اند و عقیده مشأی داشتند، هیچ‌گاه به صراحت لفظ اصالة الوجود را به کار نبردند، و آنان که گرایش‌های اشراقی داشتند، معتقد به اعتباری بودن وجودند. البته نه آن‌گونه که ملاصدرا به آنان نسبت داده است؛ زیرا سخن اشراقیین این است که وجود اعتباری است؛ یعنی وجود در ذهن زاید بر ماهیت است، اما در خارج زاید بر آن نیست. و این سخن سخن حقی است و بی‌جهت نسبت اصالة الماهیه به آنان داده شده است، و آنچه را که بعضی از بزرگان ادعا می‌کنند - و در ابتدای شواهد الربوبیه نیز آمده است - مبنی بر اینکه شیخ اشراق از اصالة الماهیه عدول نمود، سالبه به انتقای موضوع است و او اصلاً اصالة الماهیه به این معنا را قبول نداشته است، تا بخواهد از آن عدول نماید.

اما پس از آنکه صدر المتألهین مسأله اصالة الوجود را عنوان کرد، و آن را به حکمای پیش از خود نیز نسبت داد، محقق خوانساری با آنکه گرایش مشأی داشت، بر آن گردن نهاد و اعتباری بودن وجود را پذیرفت. وی در حاشیه مورد بحث، برهان‌های دیگری - غیر از برهان‌های شیخ اشراق - بر آن افزوده است.

۸. محقق خوانساری در این کتاب بسیار کم به نقل اقوال پرداخته است. روشن است که در بحث‌های فلسفی نقل اقوال ارزش چندانی ندارد؛ ولی برای شناخت تاریخ مباحث فلسفی، توجه کردن به اقوال پیشینیان اهمیت دارد. به همین منظور محقق

مجموعیت وجود، بسیط الحقیقه کل الاشیاء، تقریر خاص برهان صدیقین، اثبات معاد جسمانی، تجرد صور خیالی، اصل علیت و ارجاع آن به تشأن و ... همه استوار و سوار بر تشکیک وجودند.

در حکمت متعالیه هیچ دلیلی بر مسأله تشکیک وجود یافت نمی‌شود، مگر تشبیه وجود به نور و یا ادعای بدهت آن. و روشن است که با تکیه بر یک مثال نمی‌توان هرگز یک مسأله فلسفی را اثبات نمود. برای ادعای بدهت نیز باید ملاکی به دست داد و گرنه هر کس می‌تواند ادعای بدهی بودن مدعای خود را بنماید و از استدلال آوردن و پاسخ دادن به شبهات خود را آسوده نماید.

حاجی سبزواری گوید:

الفهلویون الوجود عندهم
حقیقة ذات تشکک تعم
مراتباً غنی و فقرأ مختلف
کالنور حیثما تقوی و ضعف
وعند مشأیة حقایق
تباینت و هولدی زاهق
لأن معنی واحداً لا ینتزع
مماله توحد مالم یقع

در اشعار فوق هیچ دلیلی جز تشبیه کردن وجود به نور وجود ندارد، و دلیلی نیز بر این تشبیه ذکر نشده است. و نمی‌توان گفت چون عقیده مشأ صحیح نیست، پس مراتب مختلف وجود اثبات می‌گردد؛ زیرا ابتدا باید عقیده عرفا را که معتقد به اختلاف مظاهر و تجلیات و شئون حق‌اند، ابطال نمود، و گرنه حتی با اثبات بطلان عقیده مشأ، باز نظریه حکمت متعالیه ثابت نمی‌شود. اصل علت و معلول نیز چون خود قابل اثبات نیست، نمی‌توان اختلاف علت و معلول را دلیل بر اثبات مراتب وجود دانست.

بنابر این تمام حکمت متعالیه بر اصل و پایه ای لرزان مبتنی شده است. آری؛ نگارنده مدعی نیست که اصل مسأله تشکیک هیچ دلیلی ندارد، بلکه سخن این است که در کلمات بزرگانی چون صدر المتألهین و حاجی سبزواری و علامه طباطبایی دلیلی بر تشکیک وجود و دارای مراتب متفاوت بودن آن یافت نمی‌شود و اینان بر مدعای خود دلیل نیآورده‌اند. اما ممکن است در آثار

فلسفه به چشم نمی خورد. در اینجا اگر بخواهیم نسبت به آقا حسین محقق خوانساری قضاوت کنیم، باید گفت او بیشتر فقیه و متکلم بود، تا فیلسوف و حکیم متضلع.

دوم: مرحوم آقا جمال الدین محمد فرزند محقق خوانساری تعلیقاتی بر حاشیه پدر نگاشته است که تمام آنها در پاورقی های تصحیح جدید نقل آمده است. تعداد این حاشیه ها نسبت به تعلیقات آقا حسین بسیار اندک است، اما در عین حال از دقت نظر فلسفی آقا جمال حکایت داشته و معلوم می شود که تبحر او در فلسفه بیش از پدرش بوده است؛ برعکس آنچه مشهور است. و عجیب آن است که علامه افندی و نیز بعضی دیگر از شرح حال نویسان، نامی از این حواشی در ضمن تألیفات آقا جمال ذکر نکرده اند.^{۱۳}

تصحیح و تحقیق کتاب «الحاشیه علی شروح الاشارات»

از این کتاب نسخه های خطی فراوانی در کتابخانه های ایران یافت می شود. اکثر این نسخه ها کامل نیستند؛ بعضی از آنها تنها قسمت طبیعیات کتاب - یعنی سه نمط اول - را در بر می گیرند و بعضی دیگر بخش الهیات کتاب - یعنی از نمط چهارم تا هشتم - را در خود دارند. فهرست نویسان نیز این کتاب را به درستی معلوم نکرده اند که نسخه موجود در این کتابخانه کدام بخش از این حواشی است.

این تصحیح بر اساس دوازده نسخه خطی کتاب انجام شده است. این نسخه ها نیز از جهت اعتبار و میزان صحت و سقم عبارت ها در یک درجه نیستند.

بعضی از آنها تصحیح شده و دارای علامت بلاغ بوده و بعضی از آنها در زمان خود مؤلف نوشته شده و با حواشی خود آقا حسین در حاشیه کتاب مزین گشته است و پس از ذکر حاشیه، جمله دعایی «دام ظلّه» وجود دارد. بعضی از نسخه های کتاب نیز دقیقاً معلوم است که از روی نسخه دیگر بازنویسی شده است. بعضی از نسخه ها نیز بسیار مغلوط و ناخواناست. در این تصحیح هیچکدام از نسخه ها به عنوان اصل قرار داده نشده است؛ بلکه نسخه های متعدد با یکدیگر مقابله شده و متن مصحح کتاب در متن آورده شده است. اختلافات نسخه هایی که تأثیری در معنای عبارت ندارند و یا مسلماً غلط هستند و یا

خوانساری به نقل کلمات افلاطون و ابن سینا در شفا اهتمام زیاد داشته و از هر دو به عظمت یاد کرده است.

۹. در مواردی که اختلاف بین محقق طوسی و فخر رازی پیش آمده است، از حق و انصاف خارج نمی شود. از این رو گاهی حق را به فخر رازی داده می گوید خواه در اینجا خواسته است که از شیخ دفاع کند، نه آنکه حق را بیان کند. به همین دلیل گاه در داوری های او لغزش هایی پیدا شده است.

۱۰. حاشیه محقق خوانساری گرچه چهار کتاب را در بر می گیرد، بیشترین توجه محقق خوانساری به «حاشیه ملا میرزا جان باغنوی» بر محاکمات قطب رازی است؛ به طوری که از هیچ بحث و صفحه آن بدون تعلیقه و حاشیه نگذشته است.

پس از ذکر این ده نکته، اینک به دو مطلب اشاره می شود که برای مطالعه و تحقیق در حاشیه آقا حسین بسیار مهم و سودمندند: اول: حجم حاشیه آقا حسین بسیار زیاد است؛ ولی باید به این مطلب اعتراف کرد که آقا حسین در این کتاب بیشتر به عبارت پرداخته است، و نگاه او به فلسفه مثل نگاه یک متکلم جدلی مسلک است که تمام توجه و اهتمام او به مناقشه در الفاظ است و اینکه مثلاً بهتر بود ماتن یا شارح چنین بگوید یا چنان، آنچه بر او اهمیت داشته تقید به الفاظ و شناخت معنای کلمات ابن سینا و پیدا کردن مرجع ضمیر و تصحیح نسخه کتاب است. گویا حوزه فلسفی اصفهان در آن زمان چنین بوده است، و لذا کمتر کسی به دنبال ابتکار یا نوآوری یا شناخت حقایق است. به همین جهت آقا حسین خوانساری در عین آنکه مدرس شرح اشارات بوده است، اما متضلع در فلسفه نیست؛ زیرا به هدف اصلی از یک کتاب فلسفی نپرداخته است.

امروز نیز در حوزه های علمیه درس فلسفه به چنین سرنوشتی گرفتار شده است؛ یعنی توجه و دقت در فهم عبارت - گرچه لازم است - فیلسوفان را از هدف اصلی در فلسفه باز داشته است. شبهاتی که اینک در جامعه بدون پاسخ مانده اند، بهترین شاهد بر این مدعایند. علم فقه که باید بیش از دیگر علوم تقید به الفاظ و عبارت داشته باشد، پس از طی یک دوره، از آن حد فراتر رفته و در درس های خارج به تحقیق پرداخته و کمتر وقت خود را صرف پیدا کردن مرجع ضمیر می کند. اما علوم عقلی که ادعای تعقل و اندیشه دارند، گرفتار و پایمند متن بوده و هیچ درس تحقیقی خارج

۱۳. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ایمان الفیعه، ج ۹، ص ۲۳۱؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۵۸.

پاورقی های کتاب فراوان ما به این نسخه ارجاع داده ایم .
۲ . نسخه خطی شماره ۶۴/۲ کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

این نسخه نیز مثل نسخه پیشین معرفی شده است .
محقق خوانساری گاهی یک کلمه یا دو کلمه نقل می کند ، گاهی به همراه کلمه «قوله» و گاهی بدون آن و پیدا کردن هر کدام از این عبارات ها در کتاب های چهارگانه کاری بسیار مشکل بود ، برای آنکه خواننده از این مشکل آسوده شود ، ما در تصحیح کتاب به جای یک کلمه معمولاً یک سطر و گاهی بیش از آن را نقل کردیم ، تا معلوم باشد که تعلیقه آقا حسین مربوط به کجای متن است .
ثانیاً در ابتدای هر تعلیقه ای یکی از چهار جمله فوق را اضافه کردیم :

«قال الشيخ» و مقصود ابو علی بن سیناست .

«قال الشارح» و مقصود خواجه نصیر الدین طوسی است .

«قال المحاکم» و مقصود قطب الدین رازی است .

«قال المحشی» و مقصود میرزا جان باغنوی است .

بنابر این خواننده به راحتی متوجه می شود که تعلیقات ، مربوط به چه متنی است . علاوه بر آنکه تمام اینها را در پاورقی به مصادر خود ارجاع داده ایم .

ثالثاً در تمام کتاب ، در ابتدای هر نمط و نیز در ابتدای هر فصل عنوان نمط و فصل را اضافه کردیم ، تا خواننده متوجه شود که این تعلیقات و حواشی مربوط به چه فصلی و از کدام نمط اشارات است .

رابعاً لازم به ذکر است که کتاب «شرح اشارات» چاپ دفتر نشر کتاب و «محاکمات» چاپ شده ذیل صفحات شرح اشارات یاد شده مورد استناد قرار گرفته اند ؛ زیرا این چاپ رایج و مشهورترین چاپ شرح اشارات است . و در مواردی که عبارت محاکمات در این چاپ به صورت کامل نقل نشده است ، به چاپ سنگی از محاکمات که در حاشیه شرح اشارات است ، ارجاع داده و در پاورقی نیز تذکر داده ایم . امید است این تصحیح از حاشیه آقا حسین خوانساری که برای اولین بار انجام و در دو مجلد نشر یافته است گامی در جهت معرفی خدمات فلسفی بزرگان و حکمای شیعه در تاریخ علم و اندیشه باشد و کمکی به دوست داران فلسفه اسلامی در نشر معارف مکتب اهل بیت - علیهم السلام - باشد .

روشن است که با سبک و روش محقق خوانساری سازگاری ندارند ، از ذکر آنها در پاورقی خودداری شده است . اما آنچه که در فهم معنا دخیل بوده و یا ممکن است خواننده معنای جدیدی از آن بفهمد یا عبارت مقداری کم یا زیاد شده است ، در پاورقی آورده شده اند .

گاهی عبارت های آقا حسین خوانساری به فارسی بیشتر شباهت دارد تا عربی و یا آنکه از نظر ادبیات عربی غلط است ، اما برای رعایت امانت عین کلام او را نقل کرده و هیچ گونه دخل و تصرفی در آن ننموده ایم .

اختلافات نسخه های شرح اشارات و محاکمات نیز به قدری است که آقا حسین خوانساری خود در تعلیقه بر فصل اول از نمط هفتم می فرماید :

لايقال : علی هذا كان حق العبارة : «بماهي» لا «هو» .

لأن النسخ لم تضبط أمثال هذه الأمور ، فلعل في نسخة

الأصل كانت «هي» او كانت فيها أيضاً «هو» سهواً و

مساھلة وبالجملة أمر النسخة في مثل هذه الامور سهل .

ومما يؤيد أن في نسخة الشرح التي عندنا وكذا في نسخ

حواشي المحشي التي عندنا لفظة «باقياً» لا «باقية» فظهر

أنه لا ضبط للنسخ في هذه الامور .

به هر حال در نسخه های این کتاب این گونه دقت ها وجود نداشته و ما برای ارائه صحیح ترین متن ، حداکثر تلاش خود را نمودیم .

از آنجا که حاشیه محقق باغنوی بر محاکمات تاکنون چاپ نشده است ، از دو نسخه خطی زیر استفاده کردیم :

۱ . نسخه خطی شماره ۷۸۸۵ کتابخانه آیه الله مرعشی ، که بر روی صفحه اول آن نوشته شده است : «حاشیه شرح الاشارات و المحاکمات از آقا حسین خوانساری» و در فهرست نیز آمده است : «حاشیه شرح الاشارات و المحاکمات از آقا حسین بن جمال الدین خوانساری بخش طبیعیات است» .

در این کلام چند غلط فاحش وجود دارد : اولاً این نسخه مشتمل بر طبیعیات و الهیات است و وجهی بر ذکر نکردن الهیات و اختصاص آن به طبیعیات نیست . ثانیاً مؤلف کتاب میرزا جان باغنوی است نه محقق خوانساری . ثالثاً اسم صحیح کتاب «حاشیه شرح الشرح» است نه حاشیه شرح اشارات . در